

اشاره

هدف ما در این مقاله بازشناختن زروان پرستی، کیش ایرانیان باستان است که بر پایه اعتقاد به نیروی لایزال و غیرقابل تغییر سرنوشت استوار بوده است. پیروان این کیش عقیده داشتند که از ابتدا تا انتهای عالم همه چیز به خواست زروان یا خدای زمان اتفاق می‌افتد و همه موجودات فقط به راهی می‌روند که از پیش معین شده و سرپیچی از آن نه مقدر است و نه مقدر. از این آیین در روزگار ما حتی نامی باقی نمانده است، اما به گونه‌ای که خواهیم دید، باورهای زروانی هنوز در خلق و خوی رفتار ایرانیان نفوذ بسیاری دارند و آثار زیانبار آنها هنوز جوامع ما را تهدید می‌کنند. در کیش زروانی همه موجودات آلت دست بی اختیار دست سرنوشت هستند و بدیهی است که به این ترتیب در دورانی نه مسئولیت وجود دارد و نه پاداش و کیفر؛ به عبارتی دیگر، از ابتدا برای هر موجودی، صفحه‌ای از پیش نوشته در دفتر سرنوشت وجود دارد که غیر از آن هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد و نباید انتظار داشت که اتفاق بیفتد. در طرز تفکر امروزی، این گونه زندگی مشابه حیات غریزی بسیاری از جانوران است که فقط تابع غریزه‌هایشان هستند.



زروان در گذر تاریخ

سید سعیدرضا منتظری*

۱. وجه تسمیه واژه زروان

واژه زروان در اوستا به صورت (Zrvan -) یا (Zrun -) به کار رفته که به معنای زمان یا زمان مقدر شده است.^۱ اما نیبرگ ثبت آن را به صورت (Zruvan -) درست می‌داند.^۲ این

* دانشجوی مقطع دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی و عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

1. Barthdomae. c., Altiranisches wörterbuch, 1904, p. 1703.

۲. نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ۱۳۵۹، ص ۳۸۰.



واژه در فارسی میانه به (Zurva(n) مبدل گشته است.^۱
زروان در داستان آفرینش مغانی به روایت ائودموس رودسی^۲ (Eudemus of Rhodes) فیلسوف یونانی قرن چهارم پیش از میلاد، مفهوم بدیهی وجود و حقیقت واحد است، که برخی آن را مکان (= گامس) و برخی زمان (زروان) دانسته‌اند.^۳
یافتن سندی مستقیم برای زروان، اندیشهٔ زمان ازلی، در ازمنهٔ باستانی کاری بس دشوار است. نام زروان در واقع، چنان که ویدن گرن می‌گوید، نخست بار در لوحه‌های اسناد «نوزی» به تاریخ سدهٔ ۱۲ (قبل از میلاد) یاد شده که در آنها به گونه‌های «زا را وا ان»، «ایت هی زا ار وا»، «ار زا ار وا» و «دو اوک کی زو ار وا» آمده است و همان مفهومی را می‌رساند که امروزه از خداوند داریم.^۴

در الواح نوپیدای «تخت جمشید» (سدهٔ ۶ ق. م.) «زروان» به صورت اسم مرکب «ایزر توگامه / زروواتو نامه» یعنی «زادهٔ زروان» نمایش یافته است. البته اوصاف، اسما، جوانب،

۱. مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱.

۲. اودموس از اهالی رودس Rhodes (جزیره‌ای در نزدیکی کناره‌های جنوب غربی آسیای صغیر که کوچ‌نشینان یونانی سه شهر به نامهای Camirus, Lindos, Lalyus در آنجا بنیاد نهاده بودند) از شاگردان ارسطو بود که در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم پیش از میلاد می‌زیست. زندگی‌نامهٔ او به قلم مردی به نام Damas انبیک، از بین رفته و دربارهٔ احوال اودموس چیز افزونی نمی‌دانیم. از روی نامه‌ای که او به Theophrastus، شاگرد معروف ارسطو، نوشته و شرح یکی از مشکلات کتاب ارسطو را پرسیده، احتمال داده‌اند که او خود مدرسه‌ای در رودس گشوده بوده است.

کارهای مهم اودموس در زمینهٔ تاریخ علوم و تمدن بود. از سه رسالهٔ او در تاریخ هندسه و نجوم و جبر امروز هیچ کدام باقی نمانده، کتاب دیگر او دربارهٔ حکمت الاهی و یزدان‌شناسی بوده که پلوتارخ در روایت خود دربارهٔ تعلیمات مغان ایرانی از این کتاب به طور مستقیم و یا نامستقیم سود برده است. نوشته‌های دیگر او شرحی بر کتاب «دربارهٔ گیتی physics» ارسطو و رساله‌هایی دربارهٔ منطق و معانی و بیان بوده است.

۳. ویدن گرن، گنو، دینهای ایرانی، ترجمهٔ منوچهر فرهنگ، آگاهان ایده، ۱۳۷۷، ص ۲۱.

۴. ادکابی، پرویز، «رسالهٔ زروانی علمای اسلام»، چیستا، سال هشتم، ۱۳۶۹، ص ۳۴۱.



وجوه، صفات و سیماهای «زروان» بسیار است، اما نخست باید دانست که یکی از القاب زروان، «ذوکر» است که به معنای «پیرکننده» می‌باشد. همچنین یکی از دیوان که اهریمن را یاری می‌کند، «زрман» نام دارد که به معنای سالخورده است.^۱

از این ترکیبات برمی‌آید که جزء نخست کلمه زروان (Zrva(n) «زروا» (Zrva) که خود به معنی «پیر» است یعنی آنکه بسی زمان بر او سپری گشته باشد. البته ریشه‌شناسی ارائه شده برای نام او، با اشارات بندهشن بزرگ ایرانی، موافق نیست که گوید «زروان است، زیرا «پیروز» (روان) بر «فریب» (زور) است.^۲

در برهان قاطع آمده است که «زور (Zur)» قطع نظر از معنای قوت و نیرو، به گونه «زُر» (به ضم اول: Zor) به معنای فریب و دروغ است، که همین وجه و معنی نیز از پهلوی یا سریانی در زبان عربی دخیل شده و معمول بوده است. لیکن «زرو» جزء نخست زروان، برخلاف اشارات بندهشن، هیچ یک از این دو معنا نیست، بلکه گونه‌های آن: زر (Zar) اوستایی «پیر شدن»، جر یا جارَ (jar /jāra) و دایی «= پیر شدن»، زر (Zar) پهلوی «= پیر»، زال (Zāl) فارسی «= پیر / سپید موی» و همچون «ذال زر»، «زور» افغانی (= پیر مرد) و جز اینها و مانند اینهاست.^۳

جزء دوم این واژه «وان (Vàn)» است که بنابر بندهشن به معنای «چیره» است که با جزء اول آن (Zar) روی هم رفته در مفهوم «چیره بر زمان» می‌باشد که در تداول قرون و اعصار همانا به صورت «خداوند زمان» معنای پیدا کرده است.^۴

اما تعریف کلامی «زروان» یعنی از نظرگاه دینی، به ایجاز تمام در رساله زروانی علمای اسلام (رش، بند ۸ و ۹) چنین آمده است: «جدا از زمان و دیگر همه چیزها آفریده است، و آفریدگار زمان است، و زمان را کناره پدید نیست، و بالا پدید نیست و بن پدید نیست، و

۱. همان، ص ۳۴۲.

2. Zaehner, R.C., Zurvan, AZoroasterian Dilemma, 1972, p.58.

۳. خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، ص ۹۹۸، ۱۰۰۸.

۴. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱ ۲.



همیشه بوده است و همیشه باشد. هرکه خردی دارد نگوید که زمان از کجا آمده. با این همه بزرگواری که آن را بود، کسی نبود که وی را آفریدگار خواند، زیرا که آفرینش نکرده بود پس، آتش را و آب را بیافرید، چون آنها را به هم رسانید اور مزد به وجود آمد، و زمان، هم آفریدگار بود و هم خداوند، از جهت آفرینشی که کرده بود.^۱

بدین سان در اشارات و فقرات زروانی است که «زروان» به مثابه خالق کل و قدیم نموده می‌آید و گرنه در متون زردشتی زروان جای خود را به «اورمزد» داده، و کمابیش تا آن درجه تنزل کرده است که به صورت مجری اوامر اورمزد در آمده و حتی گاه آفریده او به شمار رفته است. چنین است اختلافات اساسی و کلامی در کیش زروان و دین زردشت که خدای برین دین سابق به ایزد تراز دومی در دین لاحق مبدل می‌شود و ایزد تراز دوم دین سابق، یعنی مزدا، به خدای برین دین لاحق ارتقا می‌یابد. به عبارت دیگر، خدای فعال دیرین زروانی، در دین زردشتی رسمی و متون آن به صورت خدای عاطل و باطل جلوه‌گر می‌شود، که قرآن کریم از این وضع به «دست بسته» تعبیر کرده و یهودیان در این وضعیت می‌گویند که اکنون دیگر دست خداوند «مغلوله» است.^۲

۲. اسطوره زروان

اگرچه بعضی از محققان برآن اند که کیش زروانی سنتی است که متعلق به پیش از زردشت است، اما این نظر نیز رواج دارد که کیش زروانی در دوره هخامنشی بر اثر نفوذ عقاید بابلی پیدا شده است و احتمالاً این کیش در دوره اشکانی از مقبولیت عموم برخوردار بوده، اما چنین می‌نماید که در دوره ساسانی اهمیت بیشتر یافته است. با این حال، حتی در این دوره نیز کیش زروانی احتمالاً بیشتر نهضتی متفکرانه در داخل دین زردشتی بوده است تا فرقه‌ای متمایز.^۳ در این شرح، بیشتر از روایت‌هایی که اساساً در روایت از نیک ارمنی حفظ شده است می‌آوریم. پیش از اینکه زمین یا آسمان وجود داشته باشد، زروان که موجودی بسیار بزرگ

۱. اذکابی، همان، ص ۳۴۳.

2. Zaehner, R. C, Zurvan..., p. 58.

۳. هنیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه و آویشن، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱.

است، به تنهایی زندگی می‌کرده و همیشه در آرزوی فرزند پسری بوده است. هزار سال قربانی می‌کند و این تقدیم به این دلیل نیست که موجودی بالاتر از او وجود داشته است، بلکه او قربانی را به خاطر ذات خود قربانی و به اعتبار قربانی، قربانی کرده است. او پس از هزار سال عبادت و قربانی در برآورده شدن آرزوی خویش شک کرد. وی تردید کرد که قدرت قربانی، موجب پیدایش پسری، یعنی اورمزد شود که آسمانها و زمین را بیافریند. در لحظهٔ تردید او نطفهٔ جفتی توأمان در او بسته شد، زیرا زروان به عنوان وجودی بی‌طرف، وجودی دو جنسه است. یکی از این دو جفت توأمان، اورمزد بود که نتیجهٔ برآورده شدن آرزوی او بود و دیگر اهریمن که تجسم شک او بود.^۱ زروان قول داد که پادشاهی خویش را به هر کدام از فرزندان که زودتر از رحم او بیرون آید، ببخشد. اورمزد که به خاطر داشتن علم مطلق از این دو موضوع خبر داشت، برادر خویش را از این موضوع باخبر کرد که موجودی بسیار زشت و بدبو نماینده‌ای پلیدیها و کتیفیها و زلاتها بود، رحم را بردرید^۲ و خود را به پدر معرفی کرد و گفت: «من اورمزد پسر تو هستم.» زروان گفت: پسر من روشن و خوشبوست، ولی تو تاریک و بدبویی. «زار زار گریست.»^۳ چون اورمزد پیدا گردید، زروان سریعاً دریافت که حاصل هزار سال نیایش، اورمزد است نه اهریمن، ولی چون نمی‌خواست عهد خود را در مورد اعطای موهبت سلطنت به نخستین فرزند بشکند، فرمانروایی جهان را به مدت نه هزار سال به اهریمن واگذار کرد. شاخه‌های برشم را که نماد روحانیت است و همچنین فرماندهی عالم اعلی را به مدت نه هزار سال به اورمزد واگذار کرد.^۴ همچنین به او گفت که تاکنون من برای تولد تو قربانی کردم، پس از این تو باید برای من قربانی کنی.^۵

اما در کتاب الملل والنحل شهرستانی این اسطوره از این قرار است:

۱. همو، همان، ص ۱۱۲.

2. Zaehner, R.C., Zurvan..., p. 208.

۳. هنیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ص ۱۳.

۴. رجیبی، پرویز، هزاره‌های گمشده، انتشارات توس، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۶.

۵. هنیلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ص ۱۱۴.





گویند که نور اشخاص مینوی و ایزدی از نور بیافرید بزرگترین آنها را که زروان نام داشت در چیزی شک پیدا شد. از این شک اهریمن پدید آمد و برخی دیگر گویند که زروان بزرگ در مدت نه هزار و نهصد و نود و نه سال به عبادت ایستاده زمزمه نمود تا او را پسری آید. چون این صورت نگرفت بیندیشید و با خود سخن گفت شاید این جهان هیچ باشد. پس اهریمن از همین یک توهم به وجود آمد و هر مزد از عالم یقین برخاست. هر دو در شکم یک مادر بودند. هر مزد نزدیک تر بدر خروج بود اما اهریمن حيله کرده و شکم مادر بدرید و پیش از هر مزد بیرون شتافت و دنیا را بگرفت. و برخی گویند چون اهریمن ظاهر شد، زروان در او خبث و شرارت و فساد دید و او را دشمن داشت و لعنت نمود و برانند. اهریمن روی بر تافته بر دنیا دست یافت. اما هر مزد چندی دستی بر اهریمن نداشت، ولی چون در او خیر و طهارت و صلاح و حسن اخلاق بود، مردم او را به عنوان رب برگزیده پرستیدند. و برخی دیگر از زروانیه، گمان کرده اند که همیشه با اله چیزی زشت یا فکری زشت و یا عفونتی زشت بود و این سبب بروز شیطان شد.^۱

این روایت که بخش آخر آن (شهریاری ۹ هزار ساله اهریمن و شهریاری جاودانه هر مزد پس از آن) در روایات ارمنی و سریانی می آید، در روایات زردشتی بدین شکل ظاهر می شود که هر مزد پیوسته با دانش و نیکویی بی کرانه خود، زمانی در روشنی به سر می برد که جای هر مزد است و بالا قرار دارد.

اهریمن نیز با جهل خود و خوی و خصلت نابودگر خود، زمان بی کرانه ای را در تاریکی به سر می برد که جای اوست و در پایین قرار داشت. میان این دو، خلأ وجود داشت که آن را «تُهیگی» خوانند تا با یکدیگر اتصال نداشته باشند و نبردهای پسین این دو نیرو در خلأ که در واقع میدان جنگ است انجام خواهد پذیرفت. در این نه هزار سال نبرد، سه هزار سال نخستین، همه به کام هر مزد خواهد بود، سه هزار سال دوم در آمیختگی نیروهای هر مزدی و

۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، توضیح الملل (ترجمه کتاب الملل والنحل)، تحریر مصطفی خالقداد

هاشمی با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۴.

اهریمنی خواهد بود و سه هزار سال پایانی به شکست اهریمن منتج خواهد شد و در پایان آن نابود خواهد شد.^۱

وجود شر در جهان نه بر اثر اشتباه است و نه نهایتاً به سبب آفرینش بد اهریمن، بلکه به علت وجود توانشی در طبیعت آن وجود «مطلق» است. عده‌ای می‌گویند که وجود اهریمن برای این است که اگر چیزی بخواهد خودش را نشان دهد باید حتماً یک چیز متضاد در کنار آن قرار گیرد که خود را نشان دهد وگرنه به طور خودکار خوی خویش را نمی‌تواند به درستی نشان دهد. هدف از جنگ میان خیر و شر آن است که وحدت آن وجود «مطلق» که به سبب تردید ایزدی به هم خورده بود، به آن بازگردانیده شود.^۲

۳. صفات زروان

زروان با دو صفت به کار رفته است: یک اکرانه (Akarāna) یعنی بی‌کرانه و بی‌انتها و دیگر صفت درغو خودآته (drayo - Xwazàta) که به معنای فرمانروایی دراز کرانمند است. اما برای چه این صفات را برای او به کار می‌برند؟ پاسخ بدین ترتیب است: اگر زروان خدای زمان باشد، در این صورت وی نزدیک‌ترین پیوند را با پدیده‌هایی که سرآمدن زمان را ترتیب می‌دهد، دارد: با خورشید، ماه و با برجهای آسمان که پایه‌ی ماه بر آن است. اما درست همین سه‌گانگی [خورشید، ماه و برجهای آسمانی] با زروان بنا بر روش معمول به عنوان خدای چهار پیکره یاد می‌شوند. این دید و برداشت از زروان در نام اوستایی زمان بی‌کرانه بیان می‌گردد. اما این کاربرد را می‌توانیم در متون مقدس اوستایی نیز مشاهده کنیم. در فرگرد ۱۹ و نندیداد اورمزد به زردشت می‌گوید: که ثوش (سپهر) خود آفریده و زروان بی‌کرانه و ویو (ایزد باد) کارگر را ستایش کن. در یسناهات ۷۲، ثوش (= سپهر، فضا) و زروان بی‌کرانه ستاییده شده‌اند.^۳

۱. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۵۷ - ۵۸.

۲. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ص ۱۱۴.

۳. پورداد، ابراهیم، یسنه، ۲۵۳۶، ص ۱۱۹.





در مینوی خرد فصل ۷ آمده که آفریدگار اورمزد، این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش به آفرین (= دعا) زروان بی‌کرانه آفرید. زیرا که زروان بی‌کران، عاری از پیری و مرگ و درد و تباهی و فساد و آفت است و تا ابد هیچ کس نمی‌تواند او را بستاند و او را از وظیفه‌اش باز دارد.^۱ همچنین آنتیخوس اول پادشاه کماژن در کتیبه خود نام خدایان ایرانی را یاد کرده و از جمله زروان بی‌کرانه را به نام کرونوس آپيروس آورده است.^۲

اما صفت دوم در غوغو خَوَذاته را می‌توان به خاطر یک اشتراک و وابستگی اصلی میان ورثرغنه، با زروان یکی دانست که در برابری و یگانگی اصلی صفات و پیوستگی اصلی آنها با خورنه آشکار می‌شود. در وجود زروان چنین خدای تاریخی ابتدایی را می‌بینیم که به عنوان زمان فهمیده و دریافتی شده است و زروان، از یک دید ویژه همان ورثرغنه شرق است.^۳

۴. موارد به کار رفته زروان در متون

منابع آگاهی ما در این باره منابع ایرانی، ارمنی، سریانی و مدارک مربوط به دین مهری در امپراتوری روم است. منابع ایرانی شامل اشاراتی به زروان در اوستا، نوشته‌های زروانی در متنهای پهلوی و فارسی و نوشته‌های مانوی است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. یونکر معتقد است اشاره ضمنی که درگاهان به مسئله زروان شده است، خود دلیلی بر این نکته است که مسئله زروانی در عهد اشکانی و ساسانی نبود، بلکه سالها قبل وجود داشته است.^۴ بنویست نیز بر این عقیده است که کیش زروانی به سابقه ماقبل زردشتی برمی‌گردد.^۵ درگاهان اشاره شد که سپینته مینو و انگر مینیوتوامان بودند و نمایانگر خیر و شر می‌باشد،

۱. تفضلی، احمد (مترجم)، مینوی خرد، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

2. Boyce, M., "some further reflections on Zurvanism", 1990 BSOAS, vol. XIXI, p. 24.

۳. نیبرگ، هنری ساموئل، دینهای ایران باستان، ص ۴۰۶.

۴. جلالی مقدم، مسعود، آیین زروانی، ناشر نویسنده، ۱۳۷۲، ص ۲۸.

۵. بنویست، امیل، دین ایرانی بر پایه متنهای کهن یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰، ص ۱۰۹.

اما به پدر آنها اشاره‌ای نشده است که احتمال می‌دهند زروان باشد.^۱ اما در اوستای جدید صریحاً از زروان به عنوان ایزدی با اهمیت یاد شده است و در جایی از وندیداد می‌خوانیم که زردشت از اورمزد خطاب می‌شنود که ای زردشت ثواش (فضا) خود آفریده و زروان اکران (بی‌کرانه) و ویو Vayu (ایزد باد) را ستایش کن. در جایی دیگر ملاحظه می‌کنیم: همین سه ایزد را یعنی ثواش، ویو، زروان را ستایش کن.

در خرده‌اوستا آمده است که: (ما می‌ستاییم) خوب ساخته شده خوب بالا را.
بهرام اهورا آفریده و ایزدات شکست دهنده را و چراگاه خوب بخشنده را...
آنچه را از تو اندو وای که از خرد مقدس است (ما می‌ستاییم) ثواش زوال‌ناپذیر
و زروان بی‌کران و زروان جاودانی را می‌ستاییم.^۲

در جای دیگر در خرده‌اوستا آمده است که: تیشتر درست چشمان را ما می‌ستاییم تیشتر را ما می‌ستاییم و تیشترینها را ما می‌ستاییم تیشتر رایومند فرهمند را ما می‌ستاییم و ننت ستاره مزدا را ما می‌ستاییم... ثواش بی‌زوال را ما می‌ستاییم، زمانه (زروان) بی‌کرانه را ما می‌ستاییم زمانه جاودانی را ما می‌ستاییم باد مقدس نیک کنش را ما می‌ستاییم.^۳
زروان در مینوی خرد بدین صورت به کار رفته که: کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر (پیش) می‌رود که خود زروان فرمانروا و «دیرنگ خدا» است.^۴ بنا بر گفته بنونیست، این کتاب مینوی خرد به طور آشکار ملهم از عقاید زروانی است و مطابق این کتاب همه جهان در پناه و حمایت زمان قرار دارند.^۵

در دیگر منابع پهلوی، به ویژه بندهشن و گزیده‌های زاد سپرم، به تفصیل نسبتاً بیشتر از زروان صحبت می‌شود؛ او در این متنها خدای زمان بی‌کرانه است که هیچ آفرینشی جز به

۱. کرسستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه، رشید یاسمی، ابن‌سینا، ۱۳۴۵، ص ۱۷۱.

۲. پوردادود، ابراهیم، خرده‌اوستا، ۱۳۱۰، ص ۸۹.

۳. همو، همان.

۴. تفضلی، احمد (مترجم)، مینوی خرد، ص ۴۴.

۵. بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متنها کهن یونانی، ص ۶۶.





یاری او انجام‌پذیر نیست. هرمزد، به یاری زروان بی‌کرانه، زروان کرانه مند را پدید می‌آورد که محدود به ۹ هزار سال (و به روایتی ۱۲ هزار سال) و همه آفرینش بعدی توسط هرمز در زمان انجام می‌پذیرد، آفرینش اهریمن نیز در طی زمان است. با سر رسیدن آن، عمر جهان نیز به سر می‌رسد. زروان در متنهای پهلوی افزون بر زمان بودن اساسی الزام آور در امر آفرینش را نیز به یاد می‌آورد. او داور نبرد هرمزد و اهریمن است. بنا به گزیده‌های زاد سپرم، او اهریمن را فرمانروای نه هزار ساله جهان قرار می‌دهد و هرمزد را پس از آن خدای برتر دینهای همه هستی می‌شمارد. در واقع، بنابر متون یاد شده زروان در فوق دو جهان هرمزد و اهریمن، و در فوق دو جهان روشنی و تاریکی، و داور نبردی است که سرانجام به پیروزی خدایان می‌انجامد. او آفریننده به شمار نمی‌آید، اما همه هستی به او مربوط است.^۱

در منابع مانوی، زروان خدای ازلی است و او را پدر بزرگی خوانند.^۲ فرق زروان در دین مانی، با آنچه درباره زروان در اساطیر زردشتی می‌بینیم در این است که در دین مانوی، زروان فقط در رأس جهان خدایان قرار دارد، در حالی که در دین زردشتی زروان در فوق دو جهان هرمزدی و اهریمنی قرار می‌گیرد و در دین مانوی، زروان وظیفه دآوری را نیز به عهده ندارد، اما آفرینش خدایان و صدور آنها از اوست.^۳

اما منابع مهری در امپراتوری روم کمتر متکی به نوشته‌ها و بیشتر متکی به تصویرها، حجاریها و برخی سنگ نبشته است. بنا بر منابع مهری یونانی و رومی که در این حجاریها، تندیسها و نقشهای بر دیوار و دیگر آثار معدود بر جای مانده، در آغاز آشفستگی مطلق بود. ولی در بسیاری از مهرابه‌ها، تندیسها و نقشهایی از موجود شگفت پیگر و وحشت‌انگیز به دست آمده است که سری از شیر و تنی انسانی دارد و ماری بر او پیچیده است. بعضی کوشیده‌اند تا او را برابر هادس / پلوتون (= اهریمن) به شمار آرند، اما بیشتر برآن‌اند که تندیس کرونوس / ساتورن (= زروان بی‌کرانه)، خدای زمان است. که در شرق و غرب به

۱. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۶۲

۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره آفرینش در آیین مانی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۵۳.

۳. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۶۳

«بخت» خوانده می‌شد بدون آنکه جنسیتی داشته باشد.^۱
همچنین آنتیخوس اول پادشاه کماژن در کتیبه خود نام خدایان ایرانی را یاد کرده و از جمله زروان بی‌کرانه را به نام کرونوس آپيروس آورده است.^۲

۵. زروان در زمان مادها

درباره آیین مادها اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها با احتمالات دینی می‌توان براساس شواهد موجود حدس زد که آنها به تقدیر اعتقاد داشته‌اند. در میان این شواهد، از همه استوارتر لوحه مسی لرستان مربوط به سده ششم قبل از میلاد است که در زمان سلطنت مادها نقر شده و در مرکز حکومت آنها در لرستان کنونی پیدا شده است.^۳

پیرنیا چنین می‌گوید که آستیگ آخرین پادشاه ماد برای تعبیر خواب و پیش‌بینی وقایع از مغها^۴ کمک می‌خواست و بعد از شکست خوردن در برابر کوروش خوابگزار و پیشگوی (یکی از اعتقاداتی که برای زروانیان ارائه می‌کنند این است که آنها خوابگزار و پیشگو بودند و به قضا و قدر تعیین شده اعتقاد راسخ داشتند) دربار خود را کشت.^۵ چون که مغها در زمان داریوش و خشایارشا مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، از ایران گریختند و در آسیای صغیر سکنا گزیدند و بیشتر اطلاعاتی که ما از ایشان داریم از زبان تاریخ‌نویسان غیر ایرانی است. ادموس اهل رودس که در قرن چهارم ق.م. می‌زیسته می‌نویسد:

مغها از موجودی صحبت می‌کنند که بعضی آن را فضا و بعضی زمان می‌نامند و هر وجود قابل لمس دیگری در آن مستحیل است از بطن این موجود، خودای



۱. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۶۳ - ۶۴

۲. پور داود، ابراهیم، یسنا، ص ۱۱۹.

۳. دولت آبادی، هوشنگ، جای پای زروان، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۹۰.

۴. باید گفت که جامعه ماد، شش طبقه یا طایفه داشته است که یکی از آنها، مغها بودند که روحانی تمام فرمانروایی آنها بوده و نقش خوابگزار و منجم را بازی می‌کردند. دیاکونف، ام، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۴۵، ص ۳۴۲.

۵. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۷.



نیکی و دیوبدکار برآمدند که عده‌ای آنها را نور و تاریکی می‌نامند.^۱

شایان ذکر است که براساس نوشته‌ها و بررسی‌هایی که درباره تاریخ ستاره‌شناسی و پیشگویی صورت گرفته، اولین موج اعتقادات زروانی در حدود سال ۵۵۰ ق. م. به یونان رسیده است. پس به این ترتیب فلاسفه یونان مانند افلاطون و شاید فیثاغورث از باورهای زروانی اطلاع داشته‌اند و به احتمال زیاد این عقاید در ساخت فلسفی آنها تأثیر گذاشته است. شباهت‌های زیادی که آفریده‌های نیکو اما عاری از حرکت و عمل هر مزد در سه هزار سال اول آفرینش زروانی، با مُثلهای افلاطونی وجود دارد، نشان دهنده این است که صرفاً تصادف و توارد نیست.^۲

۶. زروان در زمان هخامنشیان

در حالی که بعضی از محققان آیین زروانی را بازمانده از قرون و اعصار بسیار دور می‌دانند، بیشتر ایشان آغاز این مکتب را در دوران هخامنشیان جست‌وجو می‌کنند؛ حتی نیبرگ که به دسته اول تعلق دارد، معتقد است که کیش زروانی در دوره هخامنشی کاملاً پذیرفته شد.^۳ مولتون احتمال می‌دهد که نظر زروانیان درباره تأثیر ستارگان در سرنوشت مردمان از دوره هخامنشی شروع شده باشد؛^۴ همچنین نیولی بر این عقیده است که طرح جدید ثنویت (تقابل مزدا و اهریمن)، که برخاسته از آرای زروانی بود، به دوران هخامنشی باز می‌گردد.^۵ کرسستین سن آغاز رواج آیین زروانی را به دوره هخامنشی مربوط می‌داند.^۶ به نظر هنینگ این آیین در نیمه دوم دوره هخامنشی پدید آید، همچون بخشی از دستگاه روحانیت مزدایی در نخستین قرون مسیحی شکوفا شد و بعداً سرکوب گردید و ثنویت جای آن را گرفت.^۷

۱. دولت‌آبادی، هوشنگ، جای پای زروان، ص ۹۰.

۲. همو، همان، ص ۹۱.

۳. نیبرگ، هانری ساموئل، دینهای ایران باستان، ص ۳۹۷.

4. moulton, J.H., Zoroastrianism, Early, 1913, p. 28.

5. Gnoli, G., Homeland and Time Zoroaster's, 1980, p. 210.

۶. کرسستین سن، آرتور، همان، ص ۵۲.

7. Boyce, M. "some Reflection on Zurvanism", BSOAS, 1957, p. 306.

کوروش، اولین شه‌ریار هخامنشی، آن گونه که از شرح احوالش بر می‌آید، از ابتدا در اندیشهٔ برپا کردن یک امپراتوری عظیم بود و خوب می‌دانست که گردآوری اقوام مختلف با باورهای متفاوت در زیر یک پرچم با بردباری دینی میسر نیست و شواهد تاریخی همه مؤید این نظر هستند. رفتاری که این پادشاه کشورگشا با اقوام مغلوب و از جمله بابلیها و یهودها داشت، نشان می‌دهد که او از تعصب مذهبی دور بوده است. راجع به دین کوروش بحثهای بسیار شده است، اما با توجه به متن فرمان کوروش او خدای مردوک را می‌پرستیده که ستارهٔ مشتری است و هم‌زمان کوروش در پارس آن را اهورامزدا می‌نامند. اما وقتی در سر راه جهان‌گشایی با زروانیها برخورد می‌کند، حقوق آنها را محفوظ می‌دارد. به روایت تاریخ ایران باستان هنگامی که کوروش «سارد» را می‌گشاید، کرازوس پادشاه شکست خورده به او می‌گوید: «درود بر تو ای آقای من، بخت این عنوان را بر تو ذخیره کرده و مرا مجبور داشته، آن را بر تو به کار برم.»^۱ در همین کشور سارد، وقتی کوروش خزانهٔ کرازوس را تصاحب کرد، دستور داد قسمتی را که متعلق به مغهاست به آنها واگذار کند. عبارتی که کرازوس به کار می‌برد مسلماً نشانهٔ اعتقاد او به «بخت و تقدیر» است و اینکه کوروش سهم مغان را از غنائم جنگی جدا می‌کند و به اموال آنها دست درازی نمی‌کند، نشان می‌دهد که مغها به احتمال زیاد زروانی، در سارد موقعیت استواری داشته‌اند، اما بعد از مردن کمبوجیه، مغها در دربار ایران چنان موقعیتی پیدا کرده‌اند که داریوش مجبور شده است قیام کند و با کشتن یک مغ یعنی گئوماتای غاصب، سلطنت را به دست بیاورد. بنابراین، در زمان داریوش جوّ شدیدی علیه مغها به راه افتاد و مغان زروانی همسایهٔ شمالی شکست خوردهٔ هخامنشیان، در زمان کمبوجیه صاحب قدرت شده بودند و داریوش مجبور شد برای کوتاه کردن دست آنها به کشتار بزرگ دست بزند و نیز دستور داد که هیچ مغی را زنده نگذارند و سیه‌روزی مغها، سیه‌روزی این آیین زروانی را به دنبال داشت.^۲ زور دربارۀ کیش زروانی در دورهٔ هخامنشیان می‌گوید که خشایارشا که کیش دیوپرستی را ممنوع اعلام کرد، باعث شد تا بسیاری از مغان این کیش مهاجرت کنند و پس از جذب برخی



۱. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، ص ۲۶۶۳.

۲. بویس، مری، تاریخ کیش زردشت، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۴.



نظریات بابلی، اعتقادشان را به آسیای صغیر منتقل نمایند. وی می‌گوید ما مشاهده می‌کنیم که مغان آسیای صغیر مذهبی را بسط دادند که از یک سو شامل بدعت‌هایی در دین زردشتی بود و از سوی دیگر عناصر بابلی در خود داشت و این همان است که مذهب زروانی نامیده شده است.^۱

جانشینان شاهان نخستین هخامنشی ظاهراً تمایل بیشتری به آزادی دینی از خود نشان داده‌اند و در اواخر عهد هخامنشیان زروان پرستی رواج یافت. به خصوص شواهدی در دست است که داریوش دوم و همسرش، پریساتس، که با فرهنگ سریانی بابلی و خصیصه احکام نجومی آن خو گرفته بودند به این آیین گرویده باشند و بعد با حمایت اردشیر دوم زروان پرستی در مغرب ایران به صورت دین غالب درآمده باشد. آنچه مسلم است اینکه در عهد شهریاری ساسانیان، آنها که پیر و کیش زروانی بودند خود را با افتخار، وارث سنت‌های هخامنشی می‌دانستند و محتمل است که زروان پرستی هم جزئی از همین سنتها به حساب آمده باشد.^۲

۷. زروان در زمان سلوکیان

اسکندر در باورهای مغان ایران، چهره‌ای منفور دارد، زیرا این سوء پیشینه، مربوط به رفتارهای نامهربانانه‌ای است که با مغان انجام داد و تعداد بسیار زیادی از آنها را به دلیل شرکت نکردن در جشنها و آیین‌های دینی کشت. اما پس از اسکندر و تقسیم قلمرو او به تدریج کشورهای متعددی در محدوده متصرفات وی به وجود آمد که بعضی از آنها دوام یافتند. یکی از این کشورها کماجنه بود که آنتیوخوس کبیر پادشاه آن آیینی جدید برپا کرد و بر فراز نمرود داغ بنای بسیار عظیمی ساخت که هم معبد اصلی کشور نو و هم آرامگاه خود وی است. دین آنتیوخوس یک مذهب تلفیقی است و در جمع خدایانی که از آنها نام برده می‌شود، «تایکه» یا «بخت» هم یاد می‌شود. علاوه بر این، در مقدمه کتیبه نمرود داغ این عبارتها به چشم می‌خورد:

به نسلهای مردمی که زمان بی‌نهایت از طریق عصری که در قسمت هر یک از آنها

1. Zaehner, R.C., Zurván..., p. 20.

۲. بویس، مری، تاریخ کیش زردشت، ج ۲، ص ۳۶۴.

می‌شود، مقرر داشته صاحب این سرزمین شوند؛ امر شده است که نگذارند

کسی به آن تجاوز کند...^۱

توضیح این نکته لازم است که خانم بویس به خاطر تمایلاتی که به دین زردشتی دارد، کلمه «تایکه» را «خورنه» دانسته است، در حالی که این کلمه به یونانی «بخت» معنای می‌دهد. «زمان بی‌نهایت» در ابتدا کتیبه‌نمود داغ را هم زردشتی قلمداد کرده است، در صورتی که بی‌تردید زمان بی‌کران در باورهای زردشتی ارج زیادی ندارد و بسیار بعید است که کسی برای نشان دادن گرایشهای زردشتی‌اش، کتیبه‌پرستگاهی را با نام زمان بی‌کرانه شروع کند. نتیجه‌ای منطقی و دور از تعصب که می‌توان از کتیبه‌های نمود داغ گرفت این است که آنتیخوس کبیر در مذهب تلفیقی خود به زروانیت هم اعتقاد داشته است و این ظاهراً بارزترین اثر زروانی در دوره سلوکیه است.^۲

۸. زروان در زمان پارتیان

اگر بخواهیم دین دوره پارت را درک کنیم، امری بسیار مشکل است، زیرا آثار مکتوب چندانی از آن دوره به دست نرسیده است. اما این موضوع را از یاد نبریم که پارتها ایالت مادهای قدیم را دوباره به تصرف خود درآوردند. بنابراین، وارث زبان و تمدن دین مادها بودند. از این دوره سندی درباره دین ایرانی برای ما به جامانده که بیشتر زمانها نقل شده و مورد بحث قرار گرفته است این سند از پلوتارک است:

برخی‌ها فکر می‌کنند که در خدا همانند دو هنرمند رقیب هم وجود دارد، یکی خالق چیزهای خوب و دیگری خالق چیزهای بد. برخی‌ها نخستین را خدا و دومی را شیطان می‌نامند، همچون زردشت مخ که می‌گویند ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ تراوا می‌زیست. این زردشت، نخستین را اورومزیس (اورمزد) و دومی را اریمینوس (اهریمن) می‌نامید و تصور می‌کرد که نخستین به نور، بیشتر از هر چیز محسوس، و دومین، برخلاف آن با تاریکیها و

۱. بویس، مری و فرانتس گرنه، تاریخ‌کیش زردشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ج ۳،

ص ۴۲۶.

۲. دولت‌آبادی، هوشنگ، جای پای زروان، ص ۱۰۱.





چهل شباهت دارد. و میترا میان این دو است؛ به علاوه به این دلیل است که ایرانیها میترا را «میانجی» توصیف کرده‌اند. همچنین زردشت بدانها می‌آموخت که به نخستین، ادعیه برای شکرگزاری از خداوند و به دیگری قربانیها بلاگردان و چیزهای تیره و تاریک تقدیم کنند. بدین منظور، گیاهی به نام اومومی (هوم) را ضمن توسل به هادیس و اومبر در هاونی می‌سایند. سپس آن را با خون یک گرگ سربریده می‌آمیزند. و این مخلوط را به مکانی بدون آفتاب می‌برند و در آنجا می‌اندازند، زیرا باور دارند که در میان نباتات نیز برخی‌ها به خدای خوبی متعلق دارند و بقیه به دیو بدی. در میان جانوران، سگ، پرندگان و خاریشت به خوبی موش آبی به بدی تعلق دارند، بدین جهت است که نخستین، اورمزدس (= اورمزد)، زادهٔ خالص‌ترین نور، و دومین اریمینوس (= اهریمن)، زادهٔ تاریکها با یکدیگر می‌جنگیدند.^۱ سپس ۱۲۴ ایزد دیگر را در داخل یک تخم مرغ کرد. اما خدایانی که اریمینوس آفریده بود که عدهٔ آنها نیز ۲۴ بود، پوسته تخم مرغ را سوراخ کردند. این کار موجب شد که بدی با خوبی آمیزد. اما زمان مقدر سرنوشت فراخواهد رسید که آنگاه اریمینوس، بیماری همه‌گیر و تیره‌بختی را خواهد فرستاد و اینها ناگزیر او را معدوم خواهند کرد و در آن زمان، زمین صاف و هموار خواهد شد، مردم خوشبخت خواهند گردید و به همدیگر تبریک می‌گویند و فقط یک ملت را تشکیل می‌دهند.^۲

برای اینکه به این نتیجه برسیم که این متن که در زمان پارتیان نوشته شده زروانی است، مجبوریم به جست‌وجوی عناصر زروانی بپردازیم:

خداشناسی ذکر شده در ابتدا به مغ زردشت اشاره دارد. به عبارت دیگر، زردشت در این باورهای مغان به عنوان صاحب قدرت و نفوذ کلام فرض شده است. از سوی دیگر، مغان نمایندگان رسمی آیینی زروانی می‌بودند و همچنین چون در این تحلیل اهریمن را در ردهٔ اورمزد قرار می‌دهند و در نتیجه بدان قربانیهایی مانند حیوانات متعلق به بدی تقدیم می‌کنند، این تمایز که میان گونه‌های حیوانی گذاشته می‌شود، یکی از اصول دینی مغان است. عقیدهٔ دیگر و بسیار مشهور زروانی جنگ میان اورمزد و اهریمن و نیز هجوم بر آسمان

۱. ویلن گرن، گئو، دینهای ایران، ص ۳۰۴.

۲. همو، همان.

است (که مینوی خرد آن را همچون یک تخم مرغ توصیف می‌کند). این هجوم موجب گردید که «بدی با خوبی درآمیزد». این «اختلاط» معروف گومیزشن (gumezišn) فارسی میانه در خدانشناسی زروانی است.^۱

اما نکته‌ای دیگر که در متن آمده است اینکه «زمانی که سرنوشت مقرر و معین کرده است فراخواهد رسید و آن زمانی است که اریمینوس (Aremanios) بیماری همه‌گیر و تیره‌بختی را بفرستد»^۲

بدین گونه اهریمن نمی‌تواند فرمانروایی بدی را بر جهان برقرار کند مگر آنکه سرنوشت را متوقف سازد. از سوی دیگر، به کزات گفته شده است که اهریمن «لزوماً بر اثر این دوبلا نابود خواهد شد و ناپدید خواهد گشت.» به دیگر سخن، زمان از خلال سرنوشت که به او تعلق دارد، نخست دربارهٔ موفقیت و سپس پیروزی قطعی اهریمن تصمیم خواهد گرفت که همانندی بسیار زیادی با دیگر اصول عقاید محوری آیین زروانی دارد.^۳

در زمان پارتها، آیین زروانی، فرقه‌ای زنده بود و زروان یک اصل سادهٔ انتزاعی نبود، بلکه همچون خدای فعالی مورد نظر قرار داشت. این مطلبی است که اسامی خاص آن دوران به ما نشان می‌دهند. به طور مثال، در سنگ نبشتهٔ شاپور به اسم زرونداد (Zurvándád) (که از روی الگوی مهرداد Mitradát ساخته شده) بر می‌خوریم. چون این شخصیت یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های کشور است و سنگ نبشته تقریباً اندکی پس از سال ۲۶۰ میلادی نوشته شده، پس می‌بایست پیش از سقوط سلسلهٔ اشکانیان یا کمی پس از آن زاده شده باشد و در نتیجه نام وی به اسامی خاص پارتی تعلق دارد.^۴

۹. زروان در زمان ساسانیان

اکنون سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا دین حاکم بر عصر ساسانی زروانی

۱. همو، همان، ص ۳۰۷.

۲. همو، همان.

۳. ویلن گرن، گنو، دینهای ایران، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.

۴. همو، همان، ص ۳۰۹.





بوده است یا مزدیسنی. کرسترین سن می‌گوید که زروانسیم یک صورت عادی زردشتی‌گری در عهد ساسانیان است. اما بیدز وکنت این نظریه را شجاعانه می‌پندارند. اما وزندونگ اعتقاد دارد که هر دو صورت زردشتی‌گری به تناوب جانشین یکدیگر شده‌اند که زنر دنباله‌روی راه وزندونگ است. ابتدا از اردشیر بنیانگذار این سلسله آغاز می‌کنیم که برای رسمی کردن دین زردشتی تلاشهای بسیار زیادی از خود نشان داد. به نظر می‌رسد وی تشکیل انجمن روحانیون دینی را به هیربد هیربدان بزرگ، تنسر، محول کرد.^۱ اما بعد از اردشیر، شاپور به حکومت رسید و دستور جمع‌آوری کتابها در زمینه ستاره‌شناسی، زمان، فضا، جریان خلقت و غیره را داد. ذکر آثاری در زمینه «مکان و زمان» که مربوط به آیین زروانی می‌باشد، این امر را محتمل می‌سازد که شاپور متمایل به زروانسیم بوده است. عده‌ای اعتقاد دارند که آیین زروانی از غرب آمده و در زمان شاپور اول وارد ایران گردیده است. اما نظر زنر در این باره این است که شاپور با جمع‌آوری کردن این کتب پایه‌های این اعتقاد و آیین را تقویت کرده است. بعد از او هرمزد اول به سلطنت رسید که بیشتر گرایشهای مانوی داشت.

اما در زمان بهرام اول، واکنشی نسبت به دین مانی اعمال شد. انجمنی تشکیل شد که مانی در آنجا به اثبات نظریات خویش پردازد، اما مانی در آن انجمن شکست خورد و کرتیر، روحانی پر نفوذ آن زمان، به آزار و اذیت زنادقه پرداخت.^۲ اگرچه عده کثیری بر این گمان‌اند که منظور از زنادقه در کتیبه کرتیر مانی و پیروان او می‌باشند.^۳ اما شدر و زنر بر این گمان‌اند که منظور از زنادقه در کتیبه کرتیر، زروانیها می‌باشند.^۴ در این باره بهتر است بگوییم که زروانسیم و پیروان آن در دوره کرتیر مورد آزار واقع نشد، اما مورد بی‌مهری بسیار واقع گشت. فاصله بین بهرام سوم (۲۹۳ میلادی) و به قدرت رسیدن شاپور دوم (۳۰۹ میلادی) کمتر از آن است که بخواهیم درباره دین این زمان صحبت کنیم. اما در زمان شاپور دوم اتفاق بسیار مهمی رخ داد

1. Zaehner, R.C, Zurvan..., p. 37.

2. Lieu, Manichaeism in Mesopotamia, 1994, p. 15.

3. Vajda, G, "leszindÍqs en paysd' islam au début de la période Abbaside", 1973, p. 174.

4. Schaeder, H. H., "zandik - zandiq", Iranische Beitrage, p. 279.

و آن روی کارآمدن آذرباد پسر مهرسپندان بود که با انجام دادن آزمایش ور، حقانیت دین خویش را به اثبات رسانید. دوران حکومت شاپور دوم را در واقع اوج دوران مزدیسنی می‌نامند. اگرچه بویس بر این نظر است که شاپور دوم از عقاید زروانی پشتیبانی می‌کرده و دلیل این گفته خود را این می‌داند که شاپور نام یکی از دختران خویش را زروانداد نام گذاشته است.^۱ در این دوره یکپارچگی عظیمی تحمیل شد و به اجرا درآمد و احتمالاً این وضعیت به خاطر تلاشهای شاپور تا زمان یزدگرد برجا ماند.

اما یزدگرد که بر اساس دین زردشتی، لقب بزهکار را دار بود، به دلیل اینکه در مقابل دین مسیحیت، از خویش بردباری و سازش نشان داد، از طرف مسیحیان مورد قدردانی و از طرف زردشتیان مورد انتقاد شدید قرار گرفت. اما در اواخر حکومت وی، چهره‌ای ظهور کرد که نقطه عطفی در تاریخ زروانیان می‌باشد و او مهر نرسی است که مقام «بزرگ فرمذار یا وزیر عظم» را دارد. این وزیر بزرگ برای به اطاعت درآوردن عیسویان ارمنی به دین مزدیسنا دستوالعملی را نوشت که به طور آشکار زروانی می‌باشد و براساس همین سند است که محققان اعتقاد دارند که دوران یزدگرد دوم صورت زروانی زردشتی‌گری، صورت غالب و رسمی پیدا می‌کند. علت‌های مختلفی را برای اینکه مهر نرسی زروانی بوده است ارائه می‌کنند. اما مهم‌ترین علت، این است که او نام پسر خویش را زروان داد گذاشته که معنای تحت‌اللفظی آن داده زروان است. پس باید در آن زمان، زروان از اعتبار بسیار بالای برخوردار باشد که اسم فرزند خویش را به نام این خدای می‌گذارند.^۲

در مورد سلطنت پیروز و بلاش اطلاعات چندانی موجود نیست، اما در زمان قباد که آزادی دادن به دینها و ارائه نظر بدون هیچ منعی را سرلوحه کار خویش قرار داده بود، با آشوب و شورش منجر گردید. اما مزدک در این دوران سر برآورد و دین زردشتی رو به ضعف نهاد. ولی خسرو به خوبی اوضاع آشفته زمان پدر را سامان داد و دوباره دین زردشتی بر مسند قدرت رسید و دست به قتل عام مزدکیان زد. او در زمان خویش به گروههای مختلف دینی و فرقه‌ها

۱. بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹.

۲. همو، همان، ص ۱۵۳.





حمله می‌کند. اما یکی از این گروهها آنها هستند که منکر امکان شناخت خداوند بودند که به عقیده زور احتمالاً زروانیان بودند.^۱

اما زمان خسرو پرویز افول دین زردشتی و به طبع آیین زروانی را همراه داشت، چون به احتمال بسیار زیاد خسرو پرویز به دین مسیحیت درآمده بود.^۲ بعد از مرگ خسرو، سلسله‌ای ساسانیان به پایان می‌رسد و زروانسیم نیز اگرچه شکست خورد، اما در جبر گرایبی (تقدیرگرایی) ریشه داری که از ساسانیان تاکنون، یکی از ویژگیهای بسیار مهم تفکرات ایرانی است، ریشه دوانده است.

۱۰. آیین زروانی در سده‌های نخستین هجری

بعد از انقراض سلسله ساسانی و گرایش ایرانیان به دین مبین اسلام، زروانیها دهری نام گرفتند. دهری در لغت عرب به نام زمان است. از دهریها به عنوان یک فرقه تا سده سوم هجری اطلاعات کافی در دست است. موبدان موبد جوان جم در کتاب شکندگمانیک وزار می‌نویسد که: آنها (یعنی دهریها) معتقدند دنیا با همه موجودات آن و تضادها و آمیختگیهایی که در میان آنهاست، همه از یک اصل یعنی زمان بی‌کران نشأت گرفته‌اند. آنها بر این باورند که نه برای پرهیزکاری پاداش هست و نه برای بدکاری کیفری. بهشت و دوزخ وجود ندارند و کسی نیست که به حساب نیکی و بدی برسد. افزون بر این، می‌گویند همه پدیده‌های عالم فقط جنبه مادی دارند و چیزی که جنبه معنوی داشته باشد، موجود نیست.^۳

مسعودی در نیمه اول سده چهارم هجری می‌نویسد:

متکلمان اسلام و مؤلفان کتب و مقالات از سلف و خلف که خواسته‌اند عقاید این قوم (دهریها) را رد کنند، چنین حکایت کرده‌اند که آنها پندارند که خداوند بیندیشید و از اندیشه او شری پدید آمد که شیطان است و خدا با شیطان سازش کرد و مدتی به او مهلت داد تا او را بیازماید و مطالب دیگر که مجوسان منکر

1. Zaehner, R. C., Zurvan..., p. 48 - 49.

2. ibid.

3. ibid, p. 23.

آن‌اند و نمی‌پذیرند. احتمالاً این را از معتقدات بعضی عوام شنیده و به همگان نسبت داده‌اند.^۱

از جمله دیگر کسانی که در قرون چهارم هجری به شدت آیین دهری یا زروانی را مورد انتقاد قرار داده است، ناصر خسرو قبادیانی است. او در طی چند جمله کوتاه اعتقادات زروانیها را درباره ناچیز بودن انسان و وابستگی او به حرکات اجسام آسمانی بیان می‌کند و بعد به رد نظریات آنها می‌پردازد. او می‌نویسد:

بیا یاد دانستن که چنانچه محسوسات بر زیر زمانست معقولات از زمان برتر است و چنانچه تقدیر و تصویراندر زمانست، ابداع نه اندر زمان است از بهر آنکه آنچه مقدر و مقدور است نه از چیزی است.^۲

دانشمندانی چون بنویست از نخستین کسانی بودند که ادعا کردند این نوشته به آیین زروانی تعلق دارد، اما کسانی نیز مثل نیبرگ این را یک مثل زروانی نمی‌دانند، بلکه آن را از متون زردشتی‌گری می‌دانند.

۱۱. زروان در دیگر آیین‌ها و ملل

دوشن گیمن می‌گوید که به نظر بعضی از محققان زروان‌گرایی محصول تفکرات فلسفی و راه حلی است که مزداییان اخذ یا اختراع کردند که ثنویت را از میان بردارند و وحدت خدا را اعاده کنند. اما بعدها او خود این فرض را رد می‌کند و می‌گوید که برای چنین کوششی علتی وجود نداشته و مزداییان از دوگرایی خود هیچ ناخشنودی ابراز نکرده‌اند؛^۳ یعنی آنان چون از ثنویت ناراضی نبودند، در صدد طرح نظریه جانشینی آن نیز برنیامدند. پس مکتب زروانی بنا به گفته او در خارج از ایران ریشه دارد که پس از آن به ایران آمده و مقبول طبع ایرانیان واقع شده است.

۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنیه والاشراف، لیدن، ۱۹۸۳ میلادی، ص ۸۸.

۲. قبادیانی، ناصر خسرو، زاد المسافرین، بی‌سال، ص ۳۱۷.

3. Duchesne Guillemin, j, "Notes on Zevranism in the light of Zaehaer's Zurran With Additional References", Journal of near eastern studiea, vol. XV p. 110.





۱۲. منشأ بابلی

زهر در مقدمه کتاب خویش، زروان را به درستی یک بدعت بزرگ خوانده است که در واقع عکس‌العملی در مقابل ثنویت مزدایی سنتی بوده است. اما در فصول اول تا سوم اثر خود، این آیین را بدعتی در دین مزدایی دانسته که با تأثیر از فرهنگ بابلی به وجود آمده است. وی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید اینان به احتمال قوی مفهوم «زمان» را از بابل گرفته بودند؛ همان مفهومی که توسط گنبد آسمان نمایش داده می‌شود و خدایی برتر بود.^۱

بویس زمینه اصلی آیین زروانی را از بین النهرین می‌داند که این فکر با ویژگیهای ستاره‌شناسانه وارد ایران گردیده است.^۲ نیولی نیز بر این عقیده است که تمدن بین النهرین در شکل گرفتن آیین زروانی سهم اصلی داشته، به ویژه با نظریه تأثیر ستارگان در احوال آدمی اثر خود را بر آن مکتب گذاشته است.^۳ هنینگ بی‌هیچ تردید نظر می‌دهد که آیین زروانی با تأملاتی که درباره زمان و سال جهانی داشته، «نتیجه تماس دینی زردشتی با تمدن بابلی» بوده است.^۴

اما سرانجام می‌توان گفت که تبادل فرهنگی بین ایران و بین النهرین وجود داشته است و زمانی که مردم بابل در اوج شکوفایی خویش به سر می‌بردند، مسلماً ایرانیان از دستاوردهای ایشان استفاده کرده‌اند و می‌توان احتمال داد که بعضی از عناصر فرهنگی و فکری که در ایران سابقه نداشته مانند ماه و سال را از بابلیان گرفته باشیم.

۱۳. منشأ یونانی

محققان غربی منحصرأ بین النهرین را منشأ اندیشه‌ها و تعالیم زروانی ندانسته‌اند، بلکه باید پای یونان و جهان یونانی نیز به میان کشیده شود.

بویس با اینکه بیشتر به بابل گرایش دارد، اما یونان را نیز از نظر دور نمی‌گذارد. وی برای

1. Zaehner, R. C., zurvan..., pp. 240 - 241.

۲. بویس، مری، تاریخ کیش زردشت، ج ۲، ص ۲۲۰.

3. Gnoli, G, Zoroaster's Time and Homeland, p. 212.

۴. هنینگ، و. ب، زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، انتشارات سروش، ۱۳۵۸، ص ۸۴.



توجیه تأثیرپذیری این مکتب از یونان می‌گوید: طرق مختلف زروانی وجود داشته که برحسب میزان تأثیر از تفکرات بابلی یا یونانی متفاوت از هم بودند. به عقیده او با گسترش دین مزدایی در غرب ایران و همسایه شدن با خاور نزدیک، موبدان زردشتی با خدای زمان مواجه شدند که احتمالاً از خورشیدپرستی مصری گرفته شده و به کاهنان مذهب اورفئوسی رسیده بود. بویس یکی از راههای اخذ این مفهوم را تبادل افکار بین ایشان و مغان احتمال می‌دهد.^۱ البته باید گفت که چنین تبادل افکاری احتمالاً وجود داشته است، اما ممکن است روند اخذ و اقتباس آن، برعکس این بوده باشد. چنان که دوشن گیمن احتمال می‌دهد که آیین زروانی بر فلسفه یونانی و آیین اورفئوسی اثر گذاشته است، چون به قول او الوهیت یافتن زمان که در آیین اورفئوسی دیده می‌شود، یکی از نکاتی است که گمان می‌رود ناشی از تأثیر افکار ایرانی بر روی آن بوده باشد. وی تأکید می‌کند که ظهور کروئوس (زمان) در تفکر یونانی ما را وادار می‌کند که به زروان بیندیشیم.^۲

اما مسئله‌ای که شاید به روشن تر شدن موضوع کمک کند، نظر نیومن درباره ایون است. او می‌گوید: بین مفهوم ایون و زروان مشابهت وجود دارد. ایون در یونانی به معنای اعصار، ادوار، مشیات است. افلاطون این لفظ را به وجودی سرمدی اطلاق می‌کرد که زمان، قرینه آن در جهان حس است. برای افلاطون جهان فیزیکی روند مداوم وقایعی است که بی‌نهایت ادامه دارد و زمان که روند مزبور در آن جا می‌گیرد «تصور متحرک سرمدیت» است. ارسطو نیز اصل غایی مورد نظرش را که کل وجود را در خود جمع دارد، ایون می‌خواند.^۳

البته در رد نظر بالا باید گفت که اگر این احتمال را بپذیریم که در عصر هخامنشی اندیشه و فلسفه زروانی در ایران وجود داشته، فرض اخذ و اقتباس از افلاطون و ارسطو منتفی می‌شود، زیرا نمی‌توان باور کرد که به محض اینکه افلاطون فلسفه‌اش را بیان کرد و به گوش ایرانیان رسید، ایشان آن را با جان و دل پذیرفته‌اند، و اساس عقاید خویش قرار داده‌اند.

1. Boyce, M., "Some Reflection on..." p. 310.
2. Duchene Guillemin, j, The Western Response of Zoroaster, p. 108.
3. New man, A. H., SCOH, E. F., "Aeons", Encyclopaedia of Religion and ethics, Vol.1 p. 148.

۱۴. منشأ هندی

از کهن‌ترین آثار ودایی، ریگ ودا، بر می‌آید که هند و ایرانیان به خدا پدری دیئوس Dyaus نام معتقد بوده‌اند. نام این خدا پدر دست کم پانصد بار در ریگ ودا ظاهر می‌شود. نام او به عنوان خدای آسمان، معمولاً با نام پرتهوی (prthvi) خدای زمین همراه است. از او به عنوان اسوره یاد شده است و این که خدایان فرزندان وی‌اند؛ ولی او خدایی پر قدرت نیست.^۱ در توصیف این خدا پدر هندوایرانی هیچ مشخصاتی از زروان نمی‌بینیم و افسانه‌های ابتدایی، زروان را منتسب به او نمی‌یابیم. از آنجا که در اوستا هم زروان از شخصیتی خاص و با اهمیت بهره‌مند نیست، می‌توان انگاشت که زروان شخصیتی متعلق به تمدن آریاییان هندو ایران نیست.^۲

در ادبیات بعد از ریگ ودا در هند با شخصیتی خدایی بر می‌خوریم به نام پرچاپتی که اگر نه از همه جهات، از بسیاری جهات با زروان ایرانی یکی است. اگر توجه کنیم که زروان نیز در ادبیات ما شخصیتی است که تنها در متنهای دوره میانه تمدن ایرانی مورد توجه عظیم قرار می‌گیرد، می‌توان چنین حدس زد که این خدای بومی هند و ایران احتمالاً منشائی غیر آریایی داشته و تنها پس از اختلاط فرهنگهای بومی و آریایی در ایران و هند است که توانسته وارد ادبیات دوره دوم ودایی و ایرانی شود.^۳

پرچاپتی به معنای خداوند آفرینش، نخستین بار در کتاب دهم ریگ ودا که واپسین بخش این اثر متعلق به پایان دوره ریگ ودایی است، ظاهر می‌شود. ولی این نام چهار بار به عنوان نام خدایی مشخص در کتاب دهم به کار رفته است. از او برای یاری بخشیدن در آوردن فرزندان بسیار و به عنوان خدایی که گاوان ماده را بارور می‌کند، یاد شده است. همچنین یک بار به عنوان آفریننده آسمان و زمین و به عنوان آفریننده آبها و همه زیست‌کنندگان مورد ستایش قرار گرفته است. او خداوند همه آنچه دم بر می‌آورد و می‌جنبد است؛ او خدای

۱. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۶۰.

۲. همو، همان.

۳. همو، همان.

خدایانی است که همهٔ آفریدگان مادی و خدایان، فرمانش را اطاعت می‌کنند. اوست که آسمان و زمین را آفریده است. اوست که کیهان را در می‌نوردد. اوست که همهٔ جهان را با دستانش در بر می‌گیرد.^۱

هر چند تنها همین یک بار است که در ریگ ودا با چنین توصیفی دربارهٔ او روبه‌رو می‌شویم، اما ستایش عظیم او در آتر وودا (Atarvaveda) و واجسنی سمیتها (vájasny samhitá) و سپس به طور مرتب در براهمنه‌ها (Bráhmaṇa) می‌رساند که پرچاپتی، اندک اندک، در ادبیات هندی جای باز می‌کند و به صورت بزرگ‌ترین خدای ادبیات براهمه در می‌آید. سایه او مرگ است و با سال و زمان یکی دانسته شده است و kála خوانده می‌شود که معنای زمان را دارد. او داور است و دعاها را فیصله می‌دهد. او نظم بخشنده به جهان و مخلوقات است، پرچاپتی دروغ و تاریکی است، همان‌گونه که راستی و روشنی است.^۲

از جمله دیگر خدایانی که با زروان شباهت دارد و نشان‌دهندهٔ تماس این دو آیین با یکدیگر است، الههٔ شیوا می‌باشد که خدای نابودکننده و تباهی بوده و مردم از وی در هراس بودند. شیوا خدای ازلی ابدی بود که برهما و یشنوا اراده کرده‌اند تا آغاز و انجامش را دریابند. یکی به سوی بالا و دیگری به سوی پایین سفر کرد. این کار میلیونها سال طول کشید، اما این دو نتوانستند به آغاز و انجام او پی ببرند زیرا شیوا زمان بی‌کرانه است که نه آغازی برایش هست و نه سرانجامی.^۳

همچنان که در عقاید زروانی، زمان آفرینندهٔ همه چیز و خدای غالب، اعظم و هراسناک است، شیوا نیز چنین است. دو نشان متحد و توأم وی یکی «لینگه» آلت رجولیت می‌باشد و دیگری «یُنی» آلت زنانگی است.^۴ این دو نشان در حال اتحاد، کنایه از نیروی آفرینش و

1. Macdonell, W., The Vedic Mytheology, p. 18.

۲. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۶۱.

۳. ولی، وهاب و دیگران، ادیان جهان باستان، ج ۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۸۴.

۴. ویتمن، سیمن، آیین هندو، ترجمهٔ علی موحدیان عطار، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲،





خلافت شیواست که مانند زمان (زروان) همچنان که نابود کننده است، به وجود آورنده و آفریننده هم هست.^۱

هرگاه القاب شیوا را که خدای زمانه بی‌کرانه نیز هست، با صفات و مشخصات زروان بسنجیم، وجه تشابه بسیاری خواهیم یافت. صفات شیوا، آگهورا (Aghora) به معنای وحشتناک، ایشانا (ishana) به معنای مسلط و حاکم و صفاتی دیگر، همانند صفات زروان است. نقشهای بازیافته از زروان، او را در حالی نشان می‌دهد که برانگیزاننده ترس است و گرد بدنش ماری حلقه زده، و در نقشهای شیوا نیز ماری بر گردنش حلقه زده است. از همه مهم‌تر، نام دیگر شیوا می‌باشد که یکی کاله (kála) به معنای زمان، دیگر مها کالا (mhákála) به معنای زمان بزرگ یا زمان بی‌کران است.^۲

برهمانیز، که یکی از خدایان هند باستان است، بازروان قابل مقایسه است و موارد این مقایسه بدین صورت است که برهما خالق و خدای آفرینش است و در تثلیث هندویی انسان نخست است. وی از علت‌العلل نخستین یا هیرنی‌گره (Hiranyagarbha) که تخم زرينه‌ای بود، به وجود آمد و با پرچابتی، که خدای کل آفرینش است، یکسان می‌باشد. برهما در خود تربیعی را ارائه می‌دهد، همچنان که زروان نیز تربیعی دارد. نکته قابل توجه دیگر در این مقایسه، این است که برهما قدرت آفرینش و نیروهای خود را به خدایان بزرگ دیگر تفویض کرده و خود را ورطه‌ای از تاریکی قرار می‌گیرد. زروان نیز پس از طی مراحل اولیه، نیروهای خود را با خدایان بزرگ دیگر بخشیده، و خود را در مرحله‌ای از ابهام و تاریکی قرار می‌دهد.^۳

۱۵. نتیجه‌گیری

زروان یکی از مسائلی است که دانشمندان ادیان ایران باستان را به خصوص در پژوهش عناصر آیین زروانی در آثار پهلوی به شدت گرفتار کرده است و باید آن را به منزله تحولی تاریخی قلمداد کرد که در طول دوره هخامنشی، در اثر تماس میان ثنویت اصلی زردشتی و

۱. ولی، وهاب و دیگران، ادیان جهانی باستان، ج ۳، ص ۸۴.

۲. ولی، وهاب و دیگران، ادیان جهان باستان، ج ۳، ص ۸۴.

۳. ولی، وهاب و دیگران، ادیان جهان باستان، ج ۳، ص ۸۴.

تأثیرات بابلی که به عنوان یک دین اخترانی به شدت در آن نفوذ کرده بود به وجود آمد و در دوره اشکانی به طور ناملموس به حرکت خویش ادامه داد و در دوره ساسانیان به اوج شکوفایی خویش دست یافت و پس از ورود اسلام به ایران در قالب افکار دهری گرای در لا به لای تفکرات ذهنی قشرهای مختلف جامعه رسوخ کرد و افکار جبرگرایه و تقدیرگرایانه را نفوذ داد. افکاری که به طور قطع از تمدن بابلی به ارث برده و در ایران رواج پیدا کرده است. اما اگر از دید عرفانی به جریان زروان بنگریم، تنها پاسخ به مسئلهٔ ثنویت زردستی و رد آن، مسئلهٔ زروان است و در واقع لب تعالیم زردشت در قالب یک قصهٔ مقدس در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که اهل معنا باشند و می‌توانند با گشودن رموز زروانیت به درک عمیقی از دین زردستی برسند.

